

بررسی تاریخی و تحلیلی اجرای احکام دیوان بین‌المللی دادگستری

علی ایزدی *

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۱

چکیده

در کنار شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دیوان بین‌المللی دادگستری از مهم‌ترین حافظان صلح، امنیت و همکاری بین دولتهاست. رجوع به دیوان، یکی از بهترین روش‌های حل و فصل اختلافات بوده و احکام آن برای دولتها الزام‌آور است. ماده ۹۴ منشور ملل متحد، به شورای امنیت اختیار داده است تا در صورت عدم اجرای حکم دیوان بین‌المللی دادگستری، اقدامات لازم را انجام دهد اما شورای امنیت در تاریخ فعالیت خود، حتی در مواردی که عدم اجرا روشن و واضح بود، هرگز از اختیارات ماده ۹۴ استفاده نکرد. علی‌رغم فقدان نسبی سازوکار اجرای احکام، تبعیت از احکام دیوان، رضایت‌بخش بوده و این تصمیمات در غالب موارد اجرا شده است. این پژوهش در صدد است میزان اجرای احکام، عوامل مؤثر بر آن و نقش شورای امنیت به‌عنوان ضامن اجرای تصمیمات دیوان را بررسی کند.

واژگان کلیدی

دیوان بین‌المللی دادگستری، اجرای احکام، ماده ۹۴ منشور ملل متحد، شورای امنیت، جامعه بین‌المللی

مقدمه

همسان با جوامع داخلی، حاکمیت قانون در عرصه بین‌المللی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. بیشتر کشورها عضو معاهدات و موافقت‌نامه‌هایی هستند که به روابط بین‌المللی آن‌ها سمت و سو می‌دهد و غالب این معاهدات، از سازوکارهای حل‌وفصل اختلاف، جهت رسیدگی و صدور حکم برخوردارند. دیوان بین‌المللی دادگستری که دیوان جهانی نیز خوانده می‌شود، نهاد قضایی اصلی ملل متحد است که پس از بررسی اختلافات بین دولت‌ها، احکام توافقی صادر می‌کند. یکی از بهترین و کم‌ریسک‌ترین روش‌های رفع تعارضات و اصطکاک‌ها بین کشورها، رجوع به دیوان بین‌المللی دادگستری است. این راهکاری مطلوب و باثبات است که به‌زعم حقوق‌دانان بین‌المللی، بنیادی‌ترین روش فیصله اختلافات و از مؤثرترین سازوکارهای اجرای حقوق بین‌الملل است.

بنیان فکری دیوان بین‌المللی دادگستری، جنبش «صلح از مجرای حقوق» است که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از حمایت سیاسی و معنوی زیادی برخوردار بود. حامیان جنبش، حل اختلافات در نهادهای قضایی را بدیل و جایگزین جنگ می‌دانستند و دیوان‌های دائمی را سازوکارهای قضایی کارآمدی تلقی می‌کردند که می‌توانند به بحران‌های بین‌المللی واکنش نشان داده و مجموعه‌ای از رویه قضایی پدید آورند که تا حدودی نوسان‌های ناشی از امور قضایی را کاهش دهد.^۱ دیوان بین‌المللی دادگستری برخلاف دادگاه‌ها و دیوان‌های تخصصی که در دهه‌های اخیر ایجاد شده‌اند صلاحیت نامحدودی دارد و همه حوزه‌های حقوق بین‌الملل را پوشش می‌دهد. این صفت جهان‌شمولی به انضمام رکن اصلی ملل متحد بودن، جایگاه رفیع و ممتازی به دیوان بخشیده است. مضاف بر این، نگاهی به موضوع پرونده‌های در حال بررسی نشان می‌دهد این پرونده‌ها، هم برای دولت‌های طرف اختلاف و هم جامعه جهانی اهمیت بسزایی دارد. اگرچه برخی بر این باورند که دیوان در موضوعات فوق‌العاده حساسی که به منافع قدرت‌های بزرگ مرتبط می‌شود نقش چندانی ندارد و در این راستا به استقبال پایین دولت‌ها از سازوکار صلاحیت اجباری دیوان استناد می‌کنند،^۲ آنان نیز به این نکته اذعان دارند که دیوان به حل اختلافاتی همت گماشته است که ادامه آن‌ها می‌توانست تهدیدی برای صلح و امنیت

1. Shany, Yuval, "No Longer a Weak Department of Power? Reflections on the Emergence of a New International Judiciary", 20 *The European Journal of International Law*, 2009, p. 77.

۲. تنها ۶۴ کشور از کشورهای عضو سازمان ملل متحد، صلاحیت اجباری دیوان را پذیرفته‌اند که این میزان، معادل ۳۴ درصد است درحالی‌که در سال ۱۹۴۷ از ۵۷ عضو سازمان ملل، ۳۴ کشور، این صلاحیت را پذیرفته بودند که معادل ۶۰ درصد بود. کشورهایی که صلاحیت اجباری را پذیرفته‌اند، اغلب رضایت خود را منوط به شرایط متعدد کرده‌اند. همچنین اکثر اعضای شورای امنیت، این شیوه را کنار گذاشته‌اند. امروزه از میان کشورهای عضو دائم شورای امنیت، تنها دولت انگلیس، صلاحیت اجباری دیوان را پذیرفته است.

بین‌المللی باشد.^۳

یکی از دستاوردهای دیوان که نقش قابل توجهی در صلح و امنیت بین‌المللی داشته، بررسی و فیصله تعداد زیادی از اختلافات مرزی و تحدید حدود دریایی بوده است. برخی از این اختلافات عبارت بود از: فلات قاره تونس/لیبی ۱۹۸۲، فلات قاره لیبی/مالت ۱۹۸۵، اختلاف مرزی بورکینافاسو/مالی ۱۹۸۶، اختلاف مرزی، سرزمینی و جزیره‌ای السالوادور/هندوراس ۱۹۹۲، اختلاف سرزمینی لیبی/چاد ۱۹۹۴، جزیره کاسه کیلی/سدودو بوتسونونا/نامیبیا ۱۹۹۹، اختلاف سرزمینی اندونزی/مالزی ۲۰۰۲، مرز دریایی و سرزمینی کامرون/نیجریه ۲۰۰۲، اختلاف مرزی بنین/نیجر ۲۰۰۵، اختلاف سرزمینی سنگاپور/مالزی ۲۰۰۸. برخی از این اختلافات، موجب بروز درگیری‌های مسلحانه در دهه‌های گذشته بوده است و خود شاهد این معناست که دیوان بین‌المللی دادگستری، ابزار مهمی در کنترل بحران‌های بین‌المللی است.

۱. احکام دیوان بین‌المللی دادگستری در عمل

در حقوق داخلی، معمولاً نظام کامل حل و فصل اختلاف وجود دارد که در آن، نهادهایی مسئول اجرای احکام هستند و اجرای آرا را تضمین می‌کنند. اما در عرصه بین‌المللی، سازوکارهای نهادینه‌شده‌ای در این راستا وجود ندارد و دادگاه‌ها و دیوان‌های بین‌المللی در بُعد اجرای احکام، ساختار ضعیفی دارند.

در خصوص اجرای احکام دیوان بین‌المللی دادگستری، موضوع قابل توجه این است که دیوان معمولاً وارد مسائل اجرایی بعد از صدور حکم نمی‌شود.^۴ در واقع، دیوان از لحظه‌ای که حکم نهایی را صادر می‌کند فارغ می‌شود و در راستای اجرا و اعمال حکم، کاری برای انجام ندارد.^۵ بنابراین بررسی اتفاقات بعد از حکم، ارزیابی میزان تبعیت دولت‌ها از احکام و واکاوی عوامل تأثیرگذار در زمره رسالت‌های پژوهشگران عرصه حقوق بین‌الملل است. آرای مشورتی دیوان، الزام‌آور نیست، درحالی‌که احکام دیوان در قضایای ترافیکی برای طرفین دعوا الزام‌آور است. حال سؤال این است که آیا این احکام ترافیکی همیشه اجرا شده و به اختلافات خاتمه می‌دهد؟

اطاعت از احکام، به معنای پذیرش آن به‌عنوان تصمیم نهایی و اجرای همراه با حسن نیت است. اجرای با حسن نیت نیز یعنی ترتیب‌آوردن به احکام و خودداری از اجرای تصنعی یا هر

3. Mackenzie, Ruth, Romano, Cesare and Shany, Yuval, "The Manual on International Courts and Tribunals", 2010, pp. 35-36.

4. Paulson, Colter, "Compliance with Final Judgments of the International Court of Justice Since 1987", 98 *American Journal of International Law*, 2004, p. 436.

5. Ajibola, B., "Compliance with Judgments of the International Court of Justice", in Bulterman, M. K., and Kuijter, M., (eds), *Compliance with Judgments of International Courts*, 1996, p. 12.

شیوه دیگری که بحث اجرا را به حاشیه براند.^۶ بررسی‌های کمی و کیفی نشان می‌دهد در مجموع، تبعیت از احکام دیوان بین‌المللی دادگستری، خوب و رضایت‌بخش بوده است به نحوی که روزالین هیگینز، رئیس سابق دیوان می‌گوید: «مایه شگفتی است که در میان نزدیک به یک‌صد^۷ قضیه ترافی که دیوان بررسی کرده، صرفاً تعداد بسیار اندکی با مشکلات اجرایی مواجه بوده‌اند». با این حال، تعیین میزان دقیق اجرای احکام، کار دشواری است به‌ویژه اینکه گاهی پس از گذشت زمان طولانی از صدور حکم، اجرا شدن یا نشدن آن مشخص می‌شود.

۱-۱. میزان تبعیت از احکام دیوان بین‌المللی دادگستری

تحقیقات جاناتان چارنی درصد کلی اجرای کامل آرا از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۸۷ را ۸۰ درصد نشان می‌دهد. پالسن که مطالعات چارنی را به روز کرده و احکام نهایی از ۱۹۸۷ تا ۲۰۰۴ را بررسی کرده است، میزان اجرا را بیش از ۸۰ درصد ارزیابی کرده است.^۸ قضایایی که در آن‌ها احکام دیوان، عمداً و آشکارا زیرپا گذاشته شد عبارت‌اند از: کانال کورفو (۱۹۴۹)، کارکنان کنسولی و دیپلماتیک امریکا در تهران (۱۹۸۰)،^۹ نیکاراگوئه (۱۹۸۶). لازم به ذکر است که قضیه کانال کورفو، نهایتاً با یادداشت تفاهمی که در سال ۱۹۹۲ امضا و در ۱۹۹۶ اجرا شد، فیصله یافت. حال آنکه ۴۷ سال از زمان صدور حکم نهایی گذشته بود.^{۱۰} بعد از رأی نیکاراگوئه، هیچ نمونه‌ای از تمرد^{۱۱} و عدم حضور در دیوان به چشم نمی‌خورد. تمرد از حکم به معنای عدم پذیرش کامل حکم است، یعنی طرف دعوا ضمن آنکه حکم را بی‌اعتبار می‌داند، از اجرای آن نیز اجتناب می‌ورزد که آخرین نمونه آشکار آن، قضیه نیکاراگوئه بود.^{۱۲}

از رأی نیکاراگوئه به عنوان نقطه عطف یاد می‌شود چرا که به‌طور کلی بعد از این رأی، اطاعت از آرای دیوان، وضعیت بهتری پیدا کرد و اگرچه در مواردی اجرای کامل و اساسی برخی از احکام، چند سالی به طول انجامیده است، غالب آن‌ها در نهایت اجرا شده‌اند. در این میان، رأی گابچیکاوو - ناگیماروس هنوز جامه عمل نپوشیده است. این رأی که در سال ۱۹۹۷ صادر شد تا

6. Paulson, *op. cit.*, p. 436.

7. لازم به ذکر است این رقم مربوط به تاریخ سخنرانی خانم هیگینز در نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۶ بوده و تعداد پرونده‌های ترافی که تا تاریخ ۲۲ مه ۲۰۱۴ در لیست کلی دیوان ثبت شده به ۱۶۰ رسیده است.

8. Paulson, *op. cit.*, pp. 457-60.

9. در این پرونده که مربوط به بازداشت کارکنان سفارت امریکا در تهران بود، ایران قرار تأمین دیوان، مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۷۹ را مبنی بر ضرورت آزادی فوری دیپلمات‌ها اجرا نکرد و از اجرای حکم نهایی دیوان به تاریخ ۲۴ مه ۱۹۸۰ نیز خودداری کرد.

10. Llamzon, Aloysius P., "Jurisdiction and Compliance in Recent Decisions of the International Court of Justice", *European Journal of International Law*, 2008, p. 825.

11. Defiance

12. Llamzon, *op. cit.*, p. 823.

کنون اجرا نشده و طرفین نتوانسته‌اند از این رأی در حل اختلاف خود استفاده کنند. آرای لاگرانژ و/ونا نیز اجرای ضعیفی داشته‌اند و اجرای آن‌ها هنوز هم در حاله‌ای از ابهام است. هر دو قضیه مذکور، راجع به عدم اجرای کنوانسیون «روابط کنسولی» از سوی ایالات متحده امریکا بود. قصور مکرر مقامات امریکایی در مطلع‌ساختن اتباع خارجی نسبت به حق دسترسی‌شان به مقامات کنسولی دولت‌های متبوع خود و دریافت کمک و مشاوره حقوقی، آن‌گونه که در ماده (۱) ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی (۱۹۶۳) مقرر شده است، موجب طرح دعاوی مهمی علیه این کشور در دیوان بین‌المللی دادگستری شد. در هر دو قضیه/ونا و لاگرانژ، احکام نهایی دیوان امریکا را ملزم کرد تا تعهدات مربوط به تشریفات آیین دادرسی را در خصوص اتباع خارجی که در خاک امریکا مرتکب جرم شده‌اند رعایت کند. با این اوصاف به علت مخالفت دیوان عالی امریکا، احکام مزبور نتوانست از اجرای تمام و کمال برخوردار شود.^{۱۳}

برخی از احکام نیز علی‌رغم مشکلاتی که در مسیر اجرا پیدا کردند در مجموع، عملیاتی شدند. یک نمونه آن، اختلاف مرزی بین لیبی و چاد بود. این اختلاف که منجر به درگیری مسلحانه در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی شده بود با توافق طرفین به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شد. دیوان در سال ۱۹۹۴ حکم خود را صادر و منطقه مورد اختلاف را به‌طور کامل به چاد واگذار کرد. لیبی در اولین واکنش، رأی دیوان را رد کرد اما بعد از گذشت یک ماه آن را پذیرفت. با وجود این، اجرای حکم با دشواری‌ها و موانع متعددی مواجه شد و دولت لیبی دست از مداخله سیاسی و نظامی در منطقه مورد اختلاف برنمی‌داشت، حال آنکه نزدیک به ۹ سال از زمان صدور حکم گذشته بود. به‌رغم همه این مشکلات، فرایند اجرای حکم، گرچه با گذشت زمان بسیار، طی شد و این رأی، نقش بسیار مهمی در برقراری صلح بین لیبی و چاد ایفا کرد.^{۱۴}

مثال دیگر، قضیه مرز زمینی و دریایی بین کامرون و نیجریه بود که حکم نهایی در سال ۲۰۰۲ صادر شد. غالب مناطق اختلافی به کامرون واگذار شد و تعداد خیلی کمی از آن به نیجریه اختصاص یافت. بلافاصله پس از صدور رأی، نیجریه یک بیانیه رسمی صادر کرد که به نظر می‌رسید بخش‌هایی از رأی را پذیرفته و بخش‌های دیگر آن را رد کرده است و در توجیه عدم تبعیت، به اصولی از قانون اساسی خود استناد کرد. اما با تشکیل کمیسیون مشترک بین طرفین و بخصوص متعاقب میانجیگری کوفی عنان، دبیرکل وقت ملل متحد، در سال ۲۰۰۶ گام‌های اساسی در راستای اجرای حکم برداشته شد و دولت نیجریه به‌رغم منافع قابل‌توجه و آرزوهای ملت خویش از رأی دیوان تبعیت کرد.^{۱۵}

13. Jones, Heather, "Whay Comply? An Analysis of Trends in Compliance with Judgment of the International Court of Justice Since Nicaragua", *Chi-kent International and Comparative Law*, 2012, pp. 79-81.

14. Llamzon, *op. cit.*, pp. 829-832.

15. *Ibid.*, pp. 835-839.

همه این موارد نشان از آن دارد که ارزیابی کمی و کیفی اجرای احکام دیوان بین‌المللی دادگستری کار آسانی نیست و گاه، گذشت مدت طولانی سرنوشت آرا را مشخص می‌کند. نگاهی تاریخی به آرای دیوان، حاکی از آن است که تبعیت از احکام نهایی از سطح بسیار گسترده‌ای برخوردار است و بیشتر دولت‌ها به اجرای آن تن داده‌اند. البته میزان قرارهای دیوان بین‌المللی دادگستری که کشورها آن را اجرا نکرده‌اند به مراتب بیشتر از احکام نهایی بوده است.^{۱۶} در بسیاری از موارد، از جمله در پرونده‌های زیر، قرارهای دیوان اجرا نشده است: دعوی انگلیس علیه ایران در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس، دعوی استرالیا و نیوزلند علیه فرانسه در قضیه آزمایش‌های هسته‌ای، دعوی نیکاراگوئه علیه آمریکا، دعوی یونان علیه ترکیه در قضیه فلات قاره دریایی اژه، دعوی آمریکا علیه ایران در قضیه کارکنان دیپلماتیک و کنسولی در تهران، پرونده مربوط به معاهده راجع به جلوگیری و مجازات جرم نسل‌کشی.^{۱۷} شاید یکی از دلایل این امر را بتوان در تردید دولت‌ها در خصوص اثر الزام‌آور قرارهای دیوان جستجو کرد.^{۱۸} به مدت ۸۰ سال به خوبی روشن نبود قرارهایی که دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف آن، صادر می‌کنند، الزام‌آور است یا خیر، تا اینکه دیوان در سال ۲۰۰۱ و در قضیه لاگرانژ بر الزام‌آور بودن قرارهای خود تأکید کرد.^{۱۹}

۱-۲. عوامل مؤثر بر اجرای احکام

در تعیین شاخص‌هایی که بر تبعیت دولت‌ها از تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری تأثیرگذار بوده می‌توان به مواردی چون شیوه ارجاع اختلاف به دیوان، فشارهای بین‌المللی و نوع رژیم سیاسی و حقوقی کشورهای محکوم‌علیه اشاره کرد.

الف. شیوه ارجاع اختلاف به دیوان

صلاحیت توافقی دیوان، مبتنی بر رضایت کشورهای طرف دعوا است و دیوان قبل از ورود به ماهیت اختلاف، باید این امر را احراز کند مگر اینکه طرفین دعوا نسبت به صلاحیت دیوان، ایراد

16. Al-Qahtani, Mutlaq Majed, "Enforcement of International Judicial Decisions of the International Court of Justice in Public International Law", *PhD Thesis*, 2003, pp. 4-6.

17. مرادی نوده، سیرالله؛ «اجرای تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری»، *مجله حقوق خصوصی*، بهار-تابستان ۱۳۸۲، ص ۹۴.

18. میرعباسی، سیدباقر و سیدحسین سادات‌میدانی؛ *دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل*، چاپ سوم، جنگل، ۱۳۸۹، ص ۴۹۲.

19. *LaGrand (Germany v. United States)*, ICJ Reports 2001, p. 109; Rylatt, Jake W, "Provisional Measures and the Authority of the International Court of Justice: Sovereignty vs. Efficiency", *Leeds Journal of Law & Criminology*, 2013, p. 62.

و اعتراضی وارد نکنند. رضایت کشورها ممکن است به اشکال زیر ابراز شود:

۱. موافقت‌نامه خاص: در چنین مواردی اطراف دعوا طی موافقت‌نامه خاصی رضایت می‌دهند که مسئله را به دیوان عرضه کنند.
۲. قید حل‌وفصل اختلافات مندرج در کنوانسیون‌ها و معاهدات: در شمار زیادی از معاهدات، قیودی وجود دارد که بر مبنای آن، حل‌وفصل اختلافات به دیوان ارجاع می‌شود و بخشی از صلاحیت اجباری دیوان است.
۳. شرط اختیاری قضاوت اجباری: اساسنامه دیوان مقرر می‌دارد که کشورها می‌توانند نسبت به مسائل حقوقی در رابطه با هر کشور دیگری که چنین تعهدی را پذیرفته باشد، صلاحیت دیوان را بشناسند. این شرایط در بندهای ۲ الی ۵ ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری قید شده است.

درحالی که دیوان دادگستری تنها در قضایایی قضاوت می‌کند که رضایت طرف‌های پرونده احراز شده باشد، این فرضیه مطرح شده که روش‌های متفاوت ابراز رضایت، نتایج متفاوتی در اجرای احکام به بار می‌آورد. بر مبنای این نظریه، ایده‌آل‌ترین و مؤثرترین قالب اعلام رضایت، موافقت‌نامه ویژه‌ای است که طی آن، کشورها اختلاف خاصی را نزد دیوان مطرح کنند. نقطه مقابل آن، دادخواست‌های یک‌جانبه‌ای است که در آن موارد، دولت خوانده از قبل، رضایت خود را ابراز داشته است و این رضایت از طریق قید اختیاری قضاوت اجباری، ذیل ماده ۳۶ اساسنامه دیوان یا بر مبنای قیود حل‌وفصل معاهدات در ارجاع اختلافات به دیوان بوده است.

درحالی که بعضی از پژوهشگران، افزایش فهرست دعاوی دیوان را نشانه رشد جایگاه دیوان می‌دانند و خواهان پذیرش فراگیر صلاحیت اجباری از جانب کشورها هستند، بعضی دیگر از اتکا به صلاحیت اجباری به‌عنوان راهکاری جهت تقویت دیوان مخالف‌اند. قاضی *ادا* از منتقدین گسترش صلاحیت اجباری بوده و کارکرد آن را زیر سؤال می‌برد. وی بر این باور است که در اغلب موارد، پرونده‌هایی که بر مبنای صلاحیت اجباری به دیوان ارجاع شده است این ارجاع و حل‌وفصل اختلاف از طریق دیوان، خواست واقعی طرفین پرونده نبوده است و اجرای آرا با دشواری‌های فراوان روبه‌رو می‌شود. بدینی قاضی *ادا* ناشی از این باور است که در قضایایی که خواهان‌ها بر مبنای صلاحیت اجباری اقامه دعوا کرده‌اند، معمولاً دولت خوانده اعتراضات زیادی وارد کرده است که این امر می‌تواند موجب عدم اجرای حکم نهایی شود و ترمرد از احکام دیوان به‌نوبه خود، آثار زیان‌باری بر دیوان و قضایای بین‌المللی دارد.^{۲۰} قاضی *ادا* در قضیه کنگو علیه *اوگاندا* هشدار می‌دهد که بی‌اعتنایی مکرر به احکام و قرارهای دیوان، بی‌تردید به اعتبار دیوان و

20. Oda, Shigeru, "The Compulsory Jurisdiction International Court of Justice: A Myth?", 49 *International and Comparative Law Quarterly*, 2000, p. 264.

کارکرد قضایی آن در جامعه بین‌المللی لطمه وارد می‌کند.^{۲۱} قاضی گرینوود نیز در تحلیلی مشابه می‌گوید در پرونده‌هایی که بر اساس موافقت‌نامه خاص به دیوان ارجاع می‌شود، اختلافی بر روی صلاحیت وجود ندارد چرا که طرفین، خود بر ارجاع پرونده به دیوان توافق کرده‌اند. بدین ترتیب در خصوص اجرای احکام مربوطه نیز چالشی وجود ندارد.^{۲۲}

جاناتان چارنی هم معتقد است که میزان تبعیت از رأی در پرونده‌هایی که با رضایت هم‌زمان یا بر اساس موافقت‌نامه خاص، راهی دیوان می‌شوند، بیشتر است.^{۲۳} لئو گروس نیز بر این باور است که پرونده‌هایی که با موافقت‌نامه خاص به دیوان ارجاع شده است نسبت به صلاحیت اجباری مؤثرتر و از اجرای بهتری برخوردار بوده است.

با وجود این، برخی نویسندگان با ذکر مصادیق، اظهار می‌دارند هیچ‌گونه ارتباط مستقیمی بین نوع صلاحیت و میزان اجرای احکام وجود ندارد. آلویسیس لامزن در مقاله خود با بررسی تعدادی از قضایا (پنج مورد) بعد از سال ۱۹۸۷ که به اعتقاد او در طبقه عدم اجرا یا اجرای ناقص قرار می‌گیرد، این‌گونه ابراز نظر می‌کند که از پنج پرونده، سه مورد با موافقت‌نامه ویژه ارجاع شده بود که عبارت است از قضیه مرز زمینی و دریایی (هندوراس/السالوادور)، قضیه اختلاف مرزی (لیبی/چاد)، قضیه گابچیکاوو - ناگیماروس (مجارستان/سلواکی) و فقط دو مورد قضیه مرز دریایی و زمینی (کامرون/نیجریه)، قضیه اونا (امریکا/مکزیک) بر مبنای صلاحیت اجباری بوده است. پرونده‌ای که اجرای رأی آن، توفیقی نداشت، گابچیکاوو - ناگیماروس بود که بر اساس موافقت‌نامه خاص به دیوان ارسال شده بود. برعکس، قضایای کامرون علیه نیجریه و اونا که هر دو بر مبنای صلاحیت اجباری بود، هم نیجریه و هم امریکا به‌رغم مقاومت‌های اولیه، به‌نحو قابل توجهی، اگرچه ناتمام، آرا را اجرا کردند. بنابراین مشکلات اجرای آرای دیوان، ربطی به صلاحیت اجباری ندارد.^{۲۴} پالسن نیز در اظهاراتی مشابه بیان می‌دارد، بین اقامه دعوا بر مبنای موافقت‌نامه خاص و اجرای احکام، هیچ ارتباطی وجود ندارد.^{۲۵}

با عنایت به رویه عملی کشورها، دیدگاه گروه نخست، درست‌تر به نظر می‌رسد چرا که عمده موارد عدم اجرا یا اجرای ناقص در زمره پرونده‌هایی بوده است که بر مبنای صلاحیت اجباری

21. *Armed Activities on the Territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)*, ICJ Reports, Declaration of Oda, para. 3. 2000.

22. Greenwood, Christopher, "The Role of the ICJ in the Global Community", Lecture at University of California, 2011, p. 249.

23. Jonatan, Charny, "Disputes Implicating the International Credibility of the Court: Problems of Non-Appearance, Non-Participation, and Non-Performance", in: Fislser Damrosch, Lori, *The International Court of Justice at A Crossroads*, American Society of International Law, Transnational Publishers, Incorporated, 1987, p. 297.

24. Llamzon, *op. cit.*, p. 845.

25. Paulson, *op. cit.*, p. 457.

رسیدگی شده است؛ ضمن اینکه به‌طور طبیعی وقتی دولت‌ها بعد از بروز اختلاف از طریق موافقت‌نامه خاص، دعوایی را به دیوان ارجاع می‌دهند به صلاحیت دیوان اعتراض نمی‌کنند و آمادگی بیشتری برای اجرای احکام دارند. اما باید این نکته را مدنظر داشت که فهرست دعاوی دیوان در چند سال اخیر، رشد تصاعدی داشته است که بخش عمده‌ای از این ارجاعات بر مبنای صلاحیت اجباری بوده است و تمامی مطالعات در زمینه اجرای احکام نیز وضعیت رضایت‌بخشی را نشان می‌دهد. بنابراین صلاحیت اجباری چه به‌صورت اعلامیه جداگانه و چه در قالب قید حل‌وفصل اختلاف در معاهدات، از ابزارهای تقویت دیوان و کاهش اصطکاک‌های بین‌المللی است. اگرچه کشورها با این استدلال که احکام دیوان در کنترل آن‌ها نیست و برای درمان بودن از نتایج ناخوشایند تصمیمات این مرجع قضایی به‌راحتی تن به صلاحیت اجباری نمی‌دهند، قضیه کامرون علیه نیجریه نشان می‌دهد که در مواقعی تنظیم موافقت‌نامه خاص در ارتباط با یک معضل طولانی‌مدت و عمیق سیاسی غیرممکن است و در چنین وضعیت‌هایی صلاحیت اجباری، راه برون‌رفت را پیش پای کشورها قرار می‌دهد و هم‌زمان، هم اختلاف را حل‌وفصل می‌کند و هم دولت را از انتقادات داخلی ناشی از حکم ناخوشایند، مصون می‌دارد.^{۲۶}

ب. فشار جامعه بین‌المللی

از دیگر عوامل اثرگذار می‌توان به فشارهای بین‌المللی اشاره کرد که نقش مهمی در عزم دولت‌ها برای اجرای آرا داشته است.^{۲۷} فشارهای بین‌المللی بر کشورهای محکوم‌علیه و افکار عمومی جهانی می‌تواند یکی از ضمانت‌اجراهای مؤثر در ایفای تعهدات بین‌المللی دولت‌ها باشد. دولت‌ها برای حفظ وجهه و اعتبار خود به الزامات بین‌المللی تن می‌دهند و اساساً نقض صریح تعهدات بین‌المللی، ورود آن‌ها به رژیم‌های بین‌المللی، معاهدات و سازمان‌ها را با مشکل مواجه می‌کند. بدین ترتیب، جامعه بین‌المللی در دوران معاصر به مثابه قوه اجرایی عمل کرده و عواقبی را بر دولت‌هایی که از تصمیمات دیوان تخطی می‌کنند تحمیل می‌کند.

اجرای آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در عمل به اراده دولت‌های مخاطب تصمیم دیوان و فشارهای جامعه بین‌المللی بر عضو متمرّد بستگی دارد.^{۲۸} در قضیه کامرون علیه نیجریه، فشارهای امریکا، فرانسه و انگلستان به نیجریه و به‌ویژه میانجیگری کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل، نقش عمده‌ای در اجرای حکم ایفا کرد. گاهی فرایند اجرا به‌واسطه دولت ثالث تسهیل می‌شود. به‌عنوان مثال، پس از تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری در حل اختلاف مرزی

26. Llamzon, *op. cit.*, p. 849.

27. Paulson, *op. cit.*, p. 457.

28. Greenwood, p. 247.

بورکینافاسو و مالی، کمیسیون سه‌نفره‌ای از کارشناسان منصوب دیوان، مسئولیت علامت‌گذاری مرزی را به عهده گرفت که ایفای این مأموریت، مدیون مساعدت‌های مالی سوئد بود. همچنین پس از حکم دیوان در خصوص اختلاف مرزی لیبی و چاد، دولت لیبی منطقه *آزو/استریپ*^{۲۹} را که به مدت ۲۰ سال اشغال کرده بود مطابق روشی که تحت نظارت گروه ناظران ملل متحد اتخاذ شد تخلیه کرد.^{۳۰}

اگر فشارهای جامعه بین‌المللی با تلاش‌های عملی سازمان‌های بین‌المللی همراه باشد می‌تواند یکی از مؤثرترین سازوکارهای اجرای احکام دیوان باشد. سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند در موارد خاصی، در اجرای تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری، نقش ایفا نمایند. به‌عنوان مثال، کنوانسیون شیکاگو در خصوص تصمیمات شورای ایکائو، برای دیوان بین‌المللی دادگستری نقش دادگاه تجدیدنظر را قائل شده است و مواد ۸۷ و ۸۸ این کنوانسیون، مجازات‌هایی را برای دولت خاطی از رأی دیوان در نظر گرفته است، از جمله اینکه شورای ایکائو می‌تواند فعالیت شرکت‌های حمل‌ونقل در این کشورها را ممنوع کند و مجمع ایکائو نیز می‌تواند حق رأی دولت‌های خاطی را به حالت تعلیق درآورد.^{۳۱} نمونه دیگر، ماده ۵۰ پیمان *بوگوتا* است. پیمان *بوگوتا* که ویژه حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین دول آمریکایی است در ماده ۵۰ مقرر می‌دارد: «اگر یکی از دول متعاقد از رأی داور یا تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری تخلفی کند، سایر طرف‌های درگیر اختلاف، باید قبل از توسل به شورای امنیت سازمان ملل متحد، برگزاری نشست مشورتی وزرای امور خارجه را فراهم آورند تا در خصوص اقدامات مناسب جهت تضمین اجرای تصمیم قضایی یا رأی داور به توافق برسند».^{۳۲}

این مقررات در قضیه اختلاف مرزی بین هندوراس و نیکاراگوئه اعمال شد. اختلاف مذکور، قبلاً طبق رأی داور صادره از پادشاه اسپانیا در سال ۱۹۰۶ حل‌وفصل شده بود. اما نیکاراگوئه به این رأی اعتراض کرد. شورای سازمان کشورهای آمریکایی هر دو کشور را متقاعد کرد تا بر اساس موافقت‌نامه ۱۹۵۷ واشنگتن، موضوع را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهند. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در تصمیم نهایی خود در سال ۱۹۶۰، رأی پادشاه اسپانیا را معتبر و الزام‌آور دانست. پس از حکم دیوان، بر اساس ماده ۵۰ پیمان *بوگوتا*، کمیسیون مختلط هندوراس و نیکاراگوئه تشکیل شد تا تضمین کند که رأی داور که دیوان نیز آن را تثبیت کرده، به‌نحو مناسبی اجرا شود. این کمیسیون در سال ۱۹۶۳ به کار خود پایان داد.^{۳۳} بدین ترتیب، فشارهای

29. Aouzou Strip

30. Gilbert Guillaume, "Enforcement of Decisions of International Court of Justice", in: *Perspectives on International Law*, edited by Nandasiri Jasentuliyana, 1995, p. 279.

31. *Ibid.*, p. 284.

32. *Ibid.*, p. 285.

33. *Ibid.*

بین‌المللی، نقش اساسی در گرایش دولت‌ها به حل اختلاف در دیوان بین‌المللی دادگستری و تضمین اجرای احکام صادره از آن دارد.^{۳۴}

ج. نوع رژیم سیاسی کشورهای مخاطب تصمیم دیوان

ارتباط بین نوع رژیم سیاسی و میزان تبعیت از تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری، فرضیه‌ای بود که در مطالعات *آدامز و گینسبورگ* بررسی شد. آن‌ها این پرسش را مطرح کردند که آیا نظام‌های دموکراتیک، بیشتر از نظام‌های دیکتاتوری، احکام دیوان را اجرا می‌کنند؟ آن‌ها با تکیه بر مشاهدات تجربی به پاسخ منفی رسیدند. برای نمونه، امریکا، فرانسه و ایسلند که در زمره کشورهای دموکراتیک هستند در اجرای احکام و قرارهای دیوان، کارنامه خوبی نداشته‌اند، حال آنکه دولت غیردموکراتیک لیبی در شش پرونده‌ای که دیوان بررسی و حکم صادر کرده، احکام دیوان را اجرا کرده است.^{۳۵}

۲. نظام‌های حقوق ملی و اجرای احکام دیوان بین‌المللی دادگستری

با عنایت به اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری، فاقد دایره اجرای احکام و عوامل اجرایی مخصوص به آن است، همکاری دولت‌های مخاطب تصمیمات دیوان، جایگاه مهمی در فرایند اجرا دارد. در خصوص اینکه دولت‌ها چگونه تصمیمات بین‌المللی را در نظام حقوقی داخلی خود اجرا کنند روش واحدی وجود ندارد و این مسئله به خود دولت‌ها واگذار شده است. اصول و مبانی نظام حقوقی داخلی کشورها، نحوه مواجهه با تعهدات بین‌المللی را تعیین می‌کند که به نوبه خود، واکنش به احکام دیوان بین‌المللی دادگستری را نیز مشخص می‌کند.

۲-۱. رویکرد نظام‌های حقوقی داخلی در اجرای تعهدات بین‌المللی

حقوق بین‌الملل در خصوص اینکه دولت‌ها چگونه تعهدات بین‌المللی را در نظام حقوقی داخلی خود اجرا کنند، قاعده‌ای وضع نکرده است و این مسئله به خود دولت‌ها واگذار شده است. ارتباط بین حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی از منظر نظریات یگانگی^{۳۶} حقوقی و دوگانگی حقوقی^{۳۷} توصیف می‌شود که کشورهای مختلف، از یکی از آن‌ها یا ترکیبی از هر دو استفاده می‌کنند. رویکردی که هر کشور انتخاب کند، اهمیت چشمگیری برای کارآمدی و اجرای حقوق بین‌الملل

34. Jones, *op. cit.*, pp. 59-65.

35. Ginsburg, T, and Mc. Adams, R. H., "Adjudicating in Anarchy: An Expressive Theory of International Dispute Resolution", 45 *William & Mary Law Review*, 2004, p. 1245.

36. Monism

37. Dualism

در نظام حقوقی داخلی دارد. نظریه یگانگی، حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی را بخش‌هایی از یک نظم حقوقی می‌داند و معتقد است حقوق بین‌الملل به‌طور خودکار در حقوق داخلی ادغام می‌شود و حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی برتری دارد. بدین ترتیب، حقوق بین‌الملل بدون نیاز به قانونگذاری به‌نحو مستقیم در نظام‌های حقوقی ملی قابل‌اجراست. از منظر نظریه دوگانگی، حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی دو نظم مجزا و مستقل است و به‌نحو مستقلی بر فعالیت دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی حاکمیت دارد. بنابراین حقوق بین‌الملل، اعتبار قانونی پیدا نمی‌کند مگر اینکه طی اقدام ملی که معمولاً قانونگذاری است چنین اعتباری به آن داده شود.^{۳۸}

هر کشوری خودش تعیین می‌کند که چه زمان و تا چه اندازه حقوق بین‌الملل در نظام داخلی‌اش جذب شود. خیلی از قوانین اساسی، حاوی اصول خاصی در ارتباط با حقوق بین‌الملل هستند که جایگاه تعهدات بین‌المللی را در نظام‌های حقوق داخلی‌شان معین می‌کند. فرانسه، آلمان و ایتالیا تابع رویکرد یگانگی هستند. مستعمرات سابق فرانسه (نامیبیا، سنگال و کنگو) همانند فرانسه از همین رویکرد استفاده می‌کنند. آمریکا و انگلیس از نظریه دوگانگی در به‌کارگیری تعهدات بین‌المللی استفاده می‌کنند. مستعمرات سابق انگلیس (مالاوی، نیجریه، زیمبابوه) نیز نظریه دوگانگی را اعمال می‌کنند.^{۳۹} از این‌رو معمولاً هر نظام حقوقی به سمت یکی از رویکردهای مذکور یا ترکیبی از آن‌ها گرایش دارد.^{۴۰} انتخاب هر یک از نظریات یگانگی یا دوگانگی، تأثیرات متفاوتی بر نحوه اجرای حقوق بین‌الملل از سوی دادگاه‌های داخلی دارد. قاضی داخلی در مواجهه با تعهدات بین‌المللی باید طبق قانون ملی تصمیم بگیرد و در شرایطی که بخواهد به حقوق بین‌الملل یا قانون خارجی استناد کند، قانون داخلی، حدود اختیارات قاضی را مشخص می‌کند.

جامعه بین‌المللی به علت فقدان اقتدارات مرکزی، اعم از اجرایی، تقنینی و قضایی، ساختار غیرمتمرکزی دارد. در فقدان عوامل اجرایی مرکزی، حقوق بین‌الملل به‌شدت متکی به اقدامات نهادهای حقوقی داخلی است و از این میان، دادگاه‌های داخلی کشورها از بهترین ابزارهای توسعه و اجرای حقوق بین‌الملل هستند. دستگاه قضایی مستقل از قوه مجریه که از استانداردهای بین‌المللی برخوردار باشد، مسلماً بهترین مرجع برای تفسیر، اجرا و توسعه حقوق بین‌الملل است. البته برخی تحلیل‌ها نشان می‌دهد رویه قضایی دادگاه‌های داخلی بعضاً در راستای تأمین منافع کوتاه‌مدت قوه مجریه است و قضات مواظب‌اند تا با تصمیمات خود، منافع و سیاست‌های

38. Henkin, Louis, *International Law: Politics and Values*, Springer, 1995, 64-67.

39. Opong, R. F., "Re-Imagining International Law: An Examination of Recent Trends in the Reception of International Law into National Legal Systems on Africa" 30(2) *International Law Journal*, 2006, pp. 11-24.

۴۰. برای مطالعه رویکرد نظام حقوقی ایران، ن.ک: حمید هاشمی؛ «اجرای تعهدات بین‌المللی در نظام قضایی ایران: محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۱۵، ۱۳۸۸.

بین‌المللی دولت‌هایشان را خدشه‌دار نکنند.^{۴۱} لذا گاهی شاهد خودداری مراجع قضایی داخلی در اثربخشی به تصمیمات بین‌المللی هستیم. به‌عنوان مثال، دادگاه‌های چندین کشور اروپایی در برهه‌های متفاوت، از اجرای تصمیمات دادگاه اروپایی حقوق بشر امتناع کرده‌اند.^{۴۲} اما در مجموع، رویه سنتی دادگاه‌های داخلی در تمکین به ملاحظات قوه اجرایی در حال رنگ‌باختن است و گرایش فزاینده‌ای به اجرای قواعد بین‌المللی وجود دارد.^{۴۳}

با این اوصاف، دادگاه‌های داخلی، پل ارتباطی حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی هستند و در اجرای تعهدات بین‌المللی نقش بسزایی دارند. تعیین و تفسیر تعهدات بین‌المللی از مجرای دادگاه‌ها صورت می‌پذیرد، به‌نحوی که تفسیر معاهدات توسط دادگاه‌های داخلی مشخص می‌کند که آیا معاهده مطروحه در نظام حقوقی داخلی بدون نیاز به قانونگذاری به‌طور مستقیم قابل اعمال یا خوداجرا^{۴۴} است.^{۴۵} در اکثر موارد، معاهدات در ارتباط با خوداجرایی ساکت هستند. کنوانسیون وین حقوق معاهدات نیز دستورالعملی در این زمینه ندارد و دادگاه‌های داخلی در مواجهه با چنین وضعیت‌هایی، قواعد خاص خود را دارند. به‌عنوان نمونه، جهت‌گیری اصلی رویه قضایی ایالات متحده، بر «غیرخوداجرا» تلقی کردن معاهدات است تا بدین نحو از اجرای مستقیم معاهدات، بدون قانونگذاری کنگره خودداری شود. در این راستا، اکثر دادگاه‌ها در تعیین اینکه آیا معاهده‌ای به‌طور مستقیم قابل اجرا است یا نه، به قصد قوه مجریه توجه ویژه‌ای می‌کنند.^{۴۶}

هنگامی که تصمیمات بین‌المللی با سیاست‌های داخلی در تعارض باشد، یکی از بهانه‌هایی که دادگاه‌ها بدان متوسل می‌شوند این تفسیر است که تصمیمات بین‌المللی خوداجرا نیست و دکترین‌هایی هم وجود دارد که دست قضات را باز می‌گذارد تا در وضعیت‌های حساس سیاسی از اجرای تعهدات بین‌المللی خودداری و بدین‌وسیله از منافع قوه مجریه حمایت کنند.^{۴۷}

41. Benvenisti, Eyal, *op. cit.*, "Regarding the Application of International Law: An Analysis of Attitudes of National Courts", 4 *European Journal of International Law*, 1993, p. 161.

42. See; Polakiewicz J. and Jacob-Foltzer V., "The European Human Rights Convention in Domestic Law", 12 *Human Rights Law Journal*, 1991, p. 65.

43. See; Eyal Benvenisti and George W. Downs, "National Courts, Domestic Democracy, and the Evolution of International Law", *European Journal of International Law*, 2009, pp. 59-72.

44. Self-executing

۴۵. ن.ک: فرهاد خمایی‌زاده؛ «تفسیر و اجرای معاهده در حقوق داخلی»، *مجله حقوق خصوصی*، سال هفتم، شماره ۱۶، ۱۳۸۲.

46. Benvenisti, *op. cit.*, 1993, pp. 166-167.

47. *Ibid.*, pp. 168-169.

نهادهای دولتی اعم از اجرایی، تقنینی و قضایی است و قصور هریک از آنها در اجرای تصمیمات دیوان، نقض تعهدات بین‌المللی و مسئولیت‌آفرین است. اینکه نظام حقوقی ملی، تابع کدام‌یک از رویکردهای یگانگی و دوگانگی باشد یا اینکه دادگاه‌های داخلی متأثر از خطمشی‌ها و منافع کشور خود باشند و اقتدارات قضایی را در راستای سیاست‌گذاری‌های داخلی و خارجی قوه مجریه سروسامان دهند بر مقوله مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها تأثیری ندارد و عدم انجام تعهدات بین‌المللی از جانب نهادهای قضایی، موجب مسئولیت بین‌المللی دولت خواهد شد. از آنجاکه دادگاه‌های داخلی، ارگان‌های دولتی هستند باید خود را با هنجارهای بین‌المللی وفق دهند. ماده ۴ طرح مسئولیت دولت‌ها مقرر می‌دارد: «رفتار هر نهاد دولتی باید طبق حقوق بین‌الملل، عمل آن دولت محسوب شود، اعم از اینکه آن نهاد، مسئولیت قانونگذاری، اجرایی، قضایی یا هر مسئولیت دیگری داشته باشد، فارغ از اینکه نهاد مربوطه، ارگان دولت مرکزی یا سایر ایالات کشور باشد». مضاف بر این، مطابق ماده ۲۷ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات، یک طرف معاهده نمی‌تواند به حقوق داخلی خود به‌عنوان توجیهی برای قصور خود در اجرای معاهده استناد کند. بنابراین اگرچه دولت‌ها در انتخاب روش‌های اجرای تعهدات بین‌المللی و سازماندهی ساختار قضایی خود آزادند، این سازوکارها نباید به‌نحوی باشد که منجر به نقض موازین بین‌المللی شود.

۲-۲. ارتباط دیوان بین‌المللی دادگستری با دادگاه‌های داخلی

دستگاه قضایی همانند قوه مجریه و قوه مقننه موظف به تبعیت از احکام دیوان بین‌المللی دادگستری است و دادگاه‌های داخلی باید در موارد مقتضی، اقدامات ضروری جهت اجرای تصمیمات دیوان اتخاذ کنند. دیوان در برخی احکام، به‌وضوح تعهداتی را متوجه دادگاه‌های داخلی می‌کند. در این راستا به قضایای لاگرانند، اونا، دستور بازداشت و مصونیت‌های صلاحیتی دولت اشاره خواهد شد تا تأثیر نظام‌های حقوقی ملی بر اجرای احکام روشن شود. در این میان به دلیل عدم اجرای آرای لاگرانند و اونا، بخش عمده مطالب به تبیین عملکرد نظام قضایی امریکا در رابطه با احکام مذکور اختصاص می‌یابد.

قصورهای مکرر مقامات اجرایی ایالات متحده در مطلع‌ساختن اتباع خارجی زندانی از حقوقشان مبنی بر کسب مساعدت‌های کنسولی موجب طرح دعاوی مهمی علیه این کشور در دیوان بین‌المللی دادگستری شد. بر مبنای ماده ۳۶ کنوانسیون وین در خصوص روابط کنسولی،^{۴۸}

۴۸. ماده ۳۶- ارتباط و تماس با اتباع دولت فرستنده:

۱. به‌منظور تسهیل انجام وظایف پست کنسولی درمورد اتباع دولت فرستنده،

مقامات محلی ملزم‌اند بدون تأخیر، اتباع خارجی را از حقشان مینی بر دسترسی به مساعدت‌های کنسولی آگاه کنند. هر دو قضیه لاگران و اونا مربوط به نقض ماده مذکور بودند. قضیه لاگران مربوط به دو تبعه آلمانی، والتر لاگران و کارل لاگران بود که هر دو در سال ۱۹۸۴ در آریزونا به مرگ محکوم شده بودند. آن‌ها هیچ‌وقت از حقوق خود مینی بر تماس با مقامات کنسولی آلمان بر اساس ماده ۳۶ مطلع نشدند. آلمان در سال ۱۹۹۹ از بازداشت آن‌ها آگاه شد و درخواست بخشش آنان را مطرح کرد اما کارل لاگران در ۲۴ فوریه ۱۹۹۹ اعدام شد و متعاقب این اقدام، آلمان دعوی خود علیه امریکا را به دلیل نقض کنوانسیون وین در دیوان بین‌المللی دادگستری ثبت کرد و خواستار توقف اجرای حکم والتر لاگران شد. دیوان نیز بلافاصله قرار تأمین صادر کرد و طی آن از ایالات متحده خواست تا از اعدام والتر لاگران تا زمان صدور حکم نهایی دیوان خودداری کند اما دیوان عالی امریکا قرار مذکور را اجرا نکرد و والتر لاگران نیز اعدام شد.^{۴۹} دیوان در رأی نهایی، امریکا را ناقض کنوانسیون وین شناخت^{۵۰} و دو تعهد را متوجه این دولت ساخت: ۱- عدم تکرار نقض تعهدات معاهده‌ای تضمین شود. ۲- احکام اتباع آلمانی که به مجازات‌های سنگین محکوم شده‌اند بر اساس حقوق مندرج در کنوانسیون وین مورد بازبینی و بررسی مجدد قرار گیرد.^{۵۱} ایالات متحده در راستای تضمین عدم تکرار، برنامه‌ای جهت آموزش

الف. مأموران کنسولی آزاد خواهند بود که با اتباع دولت فرستنده ارتباط برقرار کنند و به آن‌ها دسترسی داشته باشند. اتباع دولت فرستنده نیز در مورد برقراری ارتباط با مأمورین کنسولی دولت متبوع خود و دسترسی‌داشتن با آن‌ها از همان آزادی برخوردار خواهند بود.

ب. در صورتی که در حوزه کنسولی - یکی از اتباع دولت فرستنده، توقیف یا زندانی یا در انتظار محاکمه، بازداشت یا به هر صورت دیگر توقیف شده باشد، مقامات صلاحیت‌دار دولت پذیرنده، بنا به تقاضای ذی‌نفع، بدون تأخیر، مراتب را به پست کنسولی دولت فرستنده اطلاع خواهند داد. مراسلات و مکاتبات شخص توقیف یا زندانی یا بازداشت‌شده، خطاب به پست کنسولی، بدون تأخیر توسط مقامات مذکور ارسال خواهد شد. مقامات مذکور، حقوقی را که شخص ذی‌نفع به‌موجب این بند داراست - به اطلاع خواهند رساند.

ج. مأموران کنسولی حق خواهند داشت تبعه دولت فرستنده را که زندانی یا بازداشت یا توقیف شده است ملاقات و با او مذاکره و مکاتبه نمایند و ترتیب نمایندگی قانونی او را بدهند. مأموران کنسولی همچنین حق خواهند داشت هر تبعه دولت فرستنده را که طبق رأی دادگاه در حوزه کنسولی آن‌ها زندانی یا توقیف یا پس از محاکمه بازداشت شده است ملاقات کنند. لیکن هرگاه تبعه دولت فرستنده که زندانی یا توقیف یا بازداشت شده است، صریحاً نسبت به اقدام مأموران کنسولی از طرف وی مخالفت ورزد، مأموران کنسولی از این کار خودداری خواهند نمود.

۲. حقوق مذکور در بند ۱ این ماده در حدود قوانین و مقررات دولت پذیرنده اعمال خواهد شد. باوجود این، قوانین و مقررات مزبور باید هدف‌هایی را که حقوق مندرج در این ماده برای نیل به آن پیش‌بینی شده، میسر سازد.

49. *LaGrand (Germany v. United States)*, ICJ Reports 2001, paras. 27-34.

۵۰. برای مطالعه استدلالات آلمان و امریکا، و همچنین رأی نهایی دیوان، ن.ک: سیدباقر میرعباسی، و سیدحسین سادات‌میدانی؛ *دادرسی‌های بین‌المللی* - جلد دوم، چاپ دوم، جنگل، صص ۱۶۰-۱۵۴.

51. *Ibid.*, para. 141.

و رعایت کنوانسیون وین در سیستم قضایی اجرا کرد. دیوان در قضیه *اونا*، برنامه در حال اجرای امریکا را کارآمد اعلام کرد.^{۵۲} اما تعهد دوم، مبنی بر بازبینی و بررسی مجدد محکومیت‌ها در پرتو کنوانسیون وین، بعد اجرایی پیدا نکرد. دیوان اظهار داشته بود که این تعهد خاص اتباع آلمانی یا مکزیکی نیست بلکه مربوط به همه اتباع خارجی است.^{۵۳}

قضیه *اونا* نیز مربوط به ۵۱ تبعه مکزیکی بود که به اعدام محکوم شده بودند. مکزیکی، در تلاش برای جلوگیری از اعدام آن‌ها، در سال ۲۰۰۳ در دیوان بین‌المللی دادگستری علیه امریکا اقدام دعا کرد و مدعی نقض ماده ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی شد و از دیوان تقاضا کرد تا با صدور قرار تأمین، ایالات متحده را تا زمان صدور حکم نهایی از اعدام اتباع مکزیکی منع کند.^{۵۴} امریکا این بار، از قرار دیوان تبعیت کرد و هیچ‌یک از اتباع مکزیکی تا زمان صدور حکم نهایی اعدام نشد. دیوان در رأی نهایی، دستگاه قضایی امریکا را موظف کرد تا مجازات‌های اتباع مکزیکی را از نو بررسی کند.^{۵۵}

یک سال بعد از صدور رأی *اونا*، نشانه‌های عدم اجرای حکم دیوان بین‌المللی دادگستری نمایان شد. دیوان عالی امریکا در رأی *سانچز - لاماس علیه اریگون* تصریح کرد که «تفسیر دیوان بین‌المللی دادگستری در دادگاه‌های ما قطعی و مسلم نیست». دیوان اظهار داشت که تفسیر دیوان در خصوص «ترتیب اثر کامل»^{۵۶} به تعهدات ماده ۳۶ کنوانسیون روابط کنسولی که امریکا را ملزم می‌کند تا از قواعد دادرسی خود عدول کند، قابل احترام است اما دیوان بین‌المللی دادگستری نمی‌تواند تفسیر خود را در رابطه با ترتیب اثر کامل به دیوان عالی امریکا تحمیل کند.^{۵۷} و قواعد دادرسی در خصوص دعاوی مبتنی بر معاهدات نیز همانند سایر دعاوی اعمال می‌شود چرا که در نهایت، این دیوان عالی امریکا است که قوانین فدرالی امریکا را تفسیر می‌کند و قواعد دادرسی، بخش مهمی از نظام حقوقی داخلی است.^{۵۸}

در قضیه *مدلین علیه تگزاس*،^{۵۹} دیوان عالی کشور تأکید کرد که حکم دیوان در قضیه *اونا* به‌طور مستقیم و خودکار در دادگاه‌های داخلی قابل اجرا نیست چرا که هیچ‌کدام از معاهدات

52. *Avena and Other Mexican Nationals (Mexico v. US)*, 2004, paras. 144-150.

53. *Ibid.*, para. 151.

54. Provisional Measures Order, *Avena and Other Mexican Nationals (Mexico v. US)*, 2004, para. 44.

55. *Avena and Other Mexican Nationals (Mexico v. US)*, 2004, paras. 119-122.

56. Full effect

57. *Sanches-Llamas v. Oregon*, 548 U.S. 2006, at 351.

58. *Ibid.*, at 353.

59. مدلین، یکی از ۵۱ تبعه مکزیکی بود که دیوان در رأی *اونا* از ایالات متحده خواست تا پرونده آن‌ها از نو بررسی شود. دادگاه تجدیدنظر کیفری ایالت تگزاس، حکم وی را تأیید کرده بود. برای مطالعه بیشتر در این خصوص و همچنین نظریات اکثریت و اقلیت اعضای دیوان عالی امریکا در این پرونده، ن.ک:

Taryn Marks, "The Problems of Self-execution: *Medellin v. Texas*", *Duke Journal of Constitutional Law & Public Policy Sidebar*, 2009, pp. 191-213.

مطروحه (پروتکل اختیاری کنوانسیون وین، منشور ملل متحد و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری) خود اجرا نیست و رئیس‌جمهور ایالات متحده نمی‌تواند با نوشتن نامه به دادستان کل، ترتیبات اجرای حکم/اونا در داخل کشور را فراهم آورد.^{۶۰} این تصمیم، تأکید مجددی بر دیدگاه دیوان عالی امریکا مبنی بر غلبه دکترین‌های حقوق داخلی بر اجرای تعهدات بین‌المللی به‌ویژه حکم الزام‌آور دیوان بین‌المللی دادگستری بود.^{۶۱}

نقطه مقابل این رویکرد را می‌توان در واکنش دولت بلژیک به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه دستور بازداشت مشاهده کرد. در سال ۱۹۹۳ در بلژیک، قانونی به تصویب رسید که به‌موجب آن، مرتکبان جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت، چه در بلژیک یافت شوند چه نشوند، چه بلژیکی باشند، چه خارجی و چه جرم در بلژیک واقع شده باشد، چه خارج از بلژیک، ممکن است تحت تعقیب کیفری قرار گیرند. با توجه به قانون مزبور، شکایات گوناگونی از نقاط مختلف جهان در دادگستری بلژیک مطرح شد. از جمله این شکایات، پرونده‌ای بود که علیه آقای یروودیا وزیر امور خارجه کشور کنگو تشکیل شد و در آن ادعا شده بود که نامبرده، مرتکب جرائم جنگی و جرائم علیه بشریت شده است. دادگستری بلژیک پس از بررسی‌های مقدماتی و قبول اینکه دلایل کافی بر توجه اتهام به متهم وجود دارد، حکم دستگیری وزیر امور خارجه کنگو را صادر کرد. دولت کنگو از کشور بلژیک به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت کرد و مدعی شد که دولت بلژیک، قواعد بین‌المللی مربوط به مصونیت وزیر امور خارجه را نقض کرده است.

دیوان بین‌المللی دادگستری در تاریخ ۱۴ فوریه ۲۰۰۲ رأی خود را صادر کرد. دیوان بر این نظر بود که وزیران امور خارجه در دوران تصدی وزارت، به‌موجب حقوق بین‌الملل عرفی از مصونیت برخوردارند و اگرچه تصویب قانونی که به دادگاه‌های داخلی صلاحیت جهانی اعطا کند مواجه با مشکلی نیست، قواعد مربوط به مصونیت که از حقوق بین‌الملل قراردادی یا عرفی ناشی می‌شود باید مراعات شود.^{۶۲} دیوان تأکید کرد که بلژیک با صدور و انتشار بین‌المللی دستور بازداشت مورخ ۱۱ آوریل ۲۰۰۰ علیه آقای یروودیا مرتکب نقض قاعده حقوق بین‌الملل عرفی در مورد غیرقابل‌تعرض بودن و مصونیت کیفری وزیران امور خارجه در حال خدمت شده است. دیوان در ادامه اظهار داشت بلژیک موظف است دستور بازداشت را لغو کند و لغو آن را به اطلاع مقاماتی که دستور را به آن‌ها ابلاغ کرده است برساند.^{۶۳}

بلژیک در زمره کشورهایی است که نظریه یگانگی حقوقی با برتری حقوق بین‌الملل را

60. *Medellin v. Texas*, 128 S. Ct. 1346 2008, (No. 06-984), paras. 1361, 1371.

61. Shany, Yuval, *Regulating Jurisdictional between National and International Courts*, 2007, p. 50.

62. شریعت باقری، جواد: *حقوق کیفری بین‌المللی*، جنگل، ۱۳۸۸، صص ۱۵۶-۱۵۵.

63. *Arrest Warrant Case (Democratic Republic of the Congo v. Belgium)*, ICJ Reports, 2002, para. 78.

پذیرفته است^{۶۴} و در موارد تعارض قانون داخلی با حقوق بین‌الملل، به قواعد بین‌المللی تن می‌دهد. در پرونده مذکور نیز متعاقب حکم دیوان، دستور بازداشت، لغو شد و پارلمان این کشور در ۱ اوت ۲۰۰۳، قانون ۱۹۹۳ و ۱۹۹۹ را که صلاحیت جهانی را پیش‌بینی می‌کردند، صریحاً نسخ کرد.^{۶۵} عملکرد دولت بلژیک در مقابل حکم دیوان بین‌المللی دادگستری کاملاً متفاوت از واکنش ایالات متحده بود و این امر، ریشه در تفاوت رویکرد نظام‌های حقوقی این کشورها به حقوق بین‌الملل دارد. پاسخ ایتالیا به حکم ۳ فوریه ۲۰۱۲ دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «مصونیت‌های صلاحیتی دولت»^{۶۶} نیز مؤید این نکته است. فرایند اجرای حکم مذکور، سریع و جامع بود به نحوی که نه تنها قوه قضائیه ایتالیا از رأی صادره اطاعت کرد، بلکه پارلمان ایتالیا نیز قانونی را به تصویب رساند که با اصلاح قانون آیین دادرسی مدنی، سازوکاری فراهم شود تا آرای دادگاه‌های ایتالیایی که برخلاف حکم دیوان بین‌المللی دادگستری باشد از نو بررسی شود.^{۶۷} این رهیافت، قطعاً معلول حاکمیت نظریه یگانگی بر نظام قضایی ایتالیا است. قانون اساسی ۱۹۴۷ این کشور در اصل دهم پذیرفته است که قواعد حقوق بین‌الملل، بخشی از نظام حقوقی داخلی را تشکیل می‌دهد.^{۶۸} با این اوصاف، مختصات نظام‌های حقوقی ملی بر اجرای تعهدات بین‌المللی و تصمیمات دادگاه‌های بین‌المللی تأثیر جدی دارد و دولت‌ها، بسته به مبانی قانون اساسی و اصول نظام حقوقی خود به احکام دیوان بین‌المللی دادگستری واکنش نشان می‌دهند.

۳. ضمانت اجرای احکام دیوان بین‌المللی دادگستری

چارچوب نظری که منشور ملل متحد برای اجرای آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر گرفته است ماده ۹۴ منشور است. ماده ۹۴ در بند ۱ بیان می‌دارد که هریک از کشورهای عضو سازمان ملل، متعهد می‌شود تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری را در دعوایی که در آن طرفیت دارند اجرا کند.

اساسنامه دیوان، هیچ مقرره‌ای ندارد که دیوان را قادر سازد در موارد عدم اجرای تصمیمات، اقدامی انجام دهد. در این راستا پیشنهاد شده است که ماده ۶۰ اساسنامه دیوان به گونه‌ای اصلاح شود که کشور پیروز دعوا بتواند از دیوان تقاضای صدور «بیانیه عدم اجرا» کند. چنین اصلاحی،

64. Johan vande Lanotte, Jeremy Sarkin-Hughes, Yves Haeck, "The Principle of Equality: A South-African and A Belgian Perspective", 2001, pp. 30-35.

65. خالقی، علی؛ «بلژیک و پایان ده سال رؤیای صلاحیت جهانی در جرائم بین‌المللی»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۶، ۱۳۸۳.

66. *Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy: Greece Intervening)*, ICJ Reports, 2012.

67. See: Giuseppe Nesi, "The Quest for a 'Full' Execution of the ICJ Judgment in *Germany v. Italy*", 11 *Journal of International Criminal Justice*, 2013, pp. 185-198.

68. Benvenuti, *op. cit.*, 1993, p. 162.

فشار بر کشور خاالی را افزایش می‌دهد.^{۶۹}

بر مبنای بند ۲ ماده ۹۴ «اگر هریک از طرفین دعوا در اجرای تعهدات الزام‌آور ناشی از احکام دیوان کوتاهی کند، طرف دیگر می‌تواند به شوری امنیت متوسل شود و شورا اگر مسئله را ضروری تشخیص دهد می‌تواند توصیه‌هایی بکند یا برای اجرای حکم، اقداماتی انجام دهد». بنابراین مسؤلیت اجرای احکام، نه بر عهده دیوان بین‌المللی دادگستری، بلکه بر عهده مهم‌ترین رکن سیاسی ملل متحد یعنی شورای امنیت است که مسؤلیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد. این رهیافت، بیانگر تفکیک مرحله رسیدگی قضایی از مرحله پس از رسیدگی قضایی در روابط بین‌الملل است. عدم اجرای احکام می‌تواند موجب تنش‌های سیاسی جدیدی شود و این امر نیازمند بررسی قضایی دیگری نبوده و مستلزم واکنش سیاسی است که در منشور پیش‌بینی شده است.^{۷۰}

در حالی که در بند اول به ویژگی الزام‌آور کلیه تصمیمات دیوان اشاره شده است در بند دوم، تنها در مورد احکام دیوان به شورای امنیت، صلاحیت تصمیم‌گیری و اقدام اشاره شده است. اکنون این پرسش به میان می‌آید که آیا انتخاب واژه حکم، عمداً در مقابل واژه تصمیم صورت گرفته است تا شورا صرفاً در ارتباط با احکام نهایی اجازه ورود داشته باشد؟ بررسی مذاکرات مقدماتی و رویه نیز پاسخ این پرسش را نمی‌دهد.^{۷۱}

با گذشت نزدیک به ۷۰ سال از عملکرد دیوان، موارد استناد به ماده ۹۴ نادر بوده است. در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۹۵۱، قضیه نیکاراگوئه علیه امریکا در ۱۹۸۶ و قضیه بوسنی و هرزگوین علیه یوگسلاوی سابق در ۱۹۹۳ به این ماده استناد شده است.

۳-۱. مواردی از استناد به ماده (۲) ۹۴

در قضیه شرکت نفت ایران و انگلیس، دیوان قرار موقتی صادر کرده بود.^{۷۲} دولت انگلیس معتقد بود که شورای امنیت باید بر اساس ماده (۲) ۹۴ ایران را به تبعیت از تصمیمات دیوان دعوت کند و متعاقب آن، این موضوع در شورای امنیت بررسی شد و انگلیس، پیش‌نویس قطعنامه‌ای را تسلیم شورا کرد^{۷۳} که چند بار در آن تجدیدنظر شد و البته نهایتاً کنار گذاشته شد. قطعنامه به این

69. Reisman, Michael, "The Enforcement of International Judgments", 63 *American Journal of International Law*, 1969, p. 25.

۷۰. میرعباسی، سیدباقر و سیدحسین سادات میدانی؛ *دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل*، چاپ سوم، جنگل، ۱۳۸۹، ص ۴۸۸.

71. Tanzi, Attila, "Problems of Enforcement of Decisions of the ICJ and the Law of United Nations", 6 *European Journal of International Law*, 1995, p. 564.

72. *Anglo-Iranian Oil Co. Case*, Order of July 5th, 1951: I.C.J. Reports 1951, p. 89.

73. S/2358/Rev. 1

دلیل از دستور کار خارج شد که دیوان بین‌المللی دادگستری مشغول بررسی ابعاد مختلف قضیه بود و هنوز راجع به صلاحیت خود، تصمیمی صادر نکرده بود. بنابراین طرح مسئله عدم اجرا از جانب انگلیس بی‌اساس بود و لذا با پیشنهاد فرانسه و تصویب شورای امنیت، پیشنهاد انگلیس کنار گذاشته شد.^{۷۴}

در قضیه اجرای کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی (بوسنی و هرزگوین علیه یوگسلاوی)، دیوان بین‌المللی دادگستری در پاسخ به درخواست دولت بوسنی و هرزگوین در تاریخ ۸ آوریل ۱۹۹۳ قرار تأمین صادر کرد و در این قرار، طرفین را به اجرای تمام و کمال کنوانسیون منع نسل‌کشی فراخواند. در ۱۶ آوریل همان سال، نماینده دائم بوسنی در سازمان ملل متحد، طی نامه‌ای توجه شورای امنیت را به تشدید درگیری‌ها و بروز نسل‌کشی در سربرینیتسا جلب کرد و تأکید کرد که این مسئله، نقض قرار تأمین دیوان است. دولت مذکور با استناد به ماده (۲) ۹۴ منشور، از شورای امنیت خواست تا در چارچوب فصل هفتم، اقدامات فوری را در جهت اجرای قرار مذکور انجام دهد. شورای امنیت در واکنش به این درخواست، قطعنامه ۸۱۹ را صادر کرد بدون اینکه به ماده (۲) ۹۴ اشاره‌ای بکند. شورا در این قطعنامه با یادآوری قرار تأمین دیوان، اظهار داشت «با تأکید بر قرار ۸ آوریل ۱۹۹۳ صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اجرای کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی (بوسنی و هرزگوین علیه صربستان) که به اتفاق آرا و به‌عنوان اقدام تأمینی اتخاذ شد، دولت یوگسلاوی باید فوراً مطابق کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، تمام اقدامات لازم را در راستای جلوگیری از ارتکاب جرم نسل‌کشی انجام دهد».^{۷۵} در همین رابطه، بوسنی و هرزگوین بار دیگر با استناد به ماده (۲) ۹۴ در مورخه ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۳ از شورای امنیت خواست تا اقدامات لازم را در اجرای قرار دیوان انجام دهد اما شورا هیچ اقدامی در این راستا صورت نداد.^{۷۶}

قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی علیه نیکاراگوئه، نمونه بارز توسل به شورای امنیت بر مبنای ماده (۲) ۹۴ است. مجموع اوضاع و احوال حاکم بر دعوی نیکاراگوئه، بسیار غیرعادی بود. ایالات متحده پس از اینکه دیوان در مورد صلاحیت خود رأی صادر کرد و قبل از اینکه رسیدگی ماهوی این مرجع آغاز شود دیوان را ترک کرد؛ کاری که در تاریخ دیوان دائمی دادگستری و دیوان فعلی بی‌سابقه بوده است. تا آن زمان، هیچ دولت دیگری پس از مرحله صلاحیت و قبل از دفاع در ماهیت، از دیوان خارج نشده بود. پس از اعلام تصمیم دیوان در ژوئن ۱۹۸۶ نیکاراگوئه در اعتراض به عدم اجرای رأی دیوان، به شورای امنیت مراجعه کرد.

در ۱۷ اکتبر ۱۹۸۶ نماینده دائمی نیکاراگوئه تقاضای تشکیل جلسه فوری شورای امنیت را

74. *Ibid.*, p. 544.

75. S/25616.

76. See: Repertory of Practice of United Nations Organs Supplement No. 8, vol. VI.

مطرح کرد تا عدم اجرای حکم دیوان از جانب ایالات متحده را بررسی کند. متعاقب این درخواست، شورای امنیت، چند روز بعد تشکیل جلسه داد که ضمن آن، پیش‌نویس قطعنامه‌ای ارائه شد که خواستار اجرای کامل و فوری حکم دیوان بود.^{۷۷} اما قطعنامه با وتوی امریکا، عضو دائم شورای امنیت مواجه شد و به تصویب نرسید. امریکا تنها عضوی بود که دلایلی را در بی‌اعتباری حکم دیوان ابراز داشت. یازده عضو شورا به قطعنامه پیشنهادی رأی مثبت دادند و کشورهای تایلند، فرانسه و انگلستان نیز که رأی ممتنع دادند نسبت به اعتبار حکم دیوان هیچ‌گونه اعتراضی نداشتند و موضع نمایندگان آن‌ها این بود که تصمیماتشان صرفاً بنا به ملاحظات سیاسی بوده است.^{۷۸} بعد از وتوی قطعنامه پیشنهادی در شورای امنیت، همان متن به مجمع عمومی هم تقدیم شد و این ابتکار نیکاراگوئه باعث شد تا بحث از شورای امنیت به مجمع عمومی منتقل شود و نهایتاً قطعنامه پیشنهادی با ۹۴ رأی در مقابل ۳ رأی مخالف (امریکا، اسرائیل و السالوادور) و ۵۷ رأی ممتنع به تصویب رسید.^{۷۹} با وجود این، با عنایت به موازنه سیاسی حاکم بر ساختار ملل متحد، واضح است که در حال حاضر، مجمع عمومی نمی‌تواند بر مبنای قطعنامه «اتحاد برای صلح» اقداماتی مانند تحریم اقتصادی یا سایر واکنش‌ها را برای اجرای احکام دیوان بین‌المللی دادگستری انجام دهد.^{۸۰}

نماینده نیکاراگوئه در جریان مباحثات مجمع عمومی اظهار داشت: «ما قضیه‌ای را بررسی می‌کنیم که در آن بدون تردید، بند ۳ ماده ۲۷ منشور قابل‌اعمال است و هیچ راهی برای قانونی‌تلقی کردن وتو وجود ندارد. هر عضو دائم دیگری به‌جز ایالات متحده می‌توانست حق وتوی خود را اعمال کند. بنابراین این پیش‌نویس باید قطعنامه مشروع شورای امنیت اعلام شود».^{۸۱} کیث هایت، رئیس انجمن امریکایی حقوق بین‌الملل در مقاله خود به سال ۱۹۸۷ همسو و هم‌نوا با موضع نیکاراگوئه می‌نویسد: «به‌موجب منطوق منشور ملل متحد، اعضای دائم شورای امنیت در ارتباط با مواردی که صریحاً در بند ۳ ماده ۲۷ منشور احصا شده است، نمی‌توانند از حق وتوی خود استفاده کنند. وی در ادامه و در تأیید این امر به اصل شناخته‌شده «هیچ‌کس نمی‌تواند قاضی دعوی خود باشد» استناد می‌کند.^{۸۲}

مطابق بند ۳ ماده ۲۷، هنگامی که قطعنامه مبتنی بر فصل ششم منشور ملل متحد باشد که

77. UN Doc.s/18428.

78. Tanzi, *op. cit.*, p. 545.

79. UN Doc.A/41/PV.53

80. O'Connell, Mary Ellen, "The Prospects for Enforcing Monetary Judgments of the International Court of Justice: A Study of Nicaragua's Judgment against the United States," 30 *Virginia Journal of International Law* 891940 1990, p. 913.

81. UN Doc.A/41/PV.53.

۸۲. هایت، کیث؛ «بین پتک و سندان»، ترجمه: ابوسعید رهبری، *مجله حقوقی بین‌المللی* شماره ۱۶ و ۱۷، زمستان ۱۳۷۱، ص ۱۶۲.

طرف اختلاف باشد باید از دادن رأی به قطعنامه‌ای که راجع به اختلاف مذکور است خودداری کند.^{۸۳} البته لازم به ذکر است که ماده ۹۴ نه به فصل ششم، بلکه به فصل چهاردهم منشور تعلق دارد و نمی‌تواند مشمول ماده ۲۷ باشد. همین امر باعث شده است تا از لزوم اصلاح ماده (۳) ۲۷ سخن رانده شود به نحوی که همانند قطعنامه‌های فصل ششم، قطعنامه‌های مربوط به اجرای احکام نیز از وتو مصون باشند.^{۸۴}

بدین ترتیب در طول تاریخ فعالیت شورای امنیت، این رکن هرگز از ماده ۹۴ حتی در موارد عدم اجرای آشکار استفاده نکرده است و شگفت‌آور این واقعیت است که کشورهای دارنده حق، خود به‌ندرت خواستار استفاده از این ظرفیت شورای امنیت شده‌اند حتی در مواردی که عدم اجرا ادامه یافته است.^{۸۵}

اگرچه این مطلب که ماده ۹۴ نقش مهمی در عمل نداشته است صحیح است، این پرسش مطرح می‌شود که چرا کشورهای پیروز در دعوا اغلب به شورای امنیت متوسل نمی‌شوند؟ از دلایل عدم توسل به ماده ۹۴ آن است که در خیلی از موارد، صرف تهدید به اقدام شورای امنیت برای دریافت پاسخی مناسب و مطلوب از جانب کشور متهم کافی بوده است. در اختلاف مرز زمینی، جزیره‌ای و دریایی (هندوراس/ السالوادور)، نامه هندوراس به شورای امنیت کافی بود تا لحن صلح‌جویانه السالوادور را در پی داشته باشد، مذاکرات جدی‌تر شده و اجرای رأی دیوان در تعیین مرز مشترک بین این دو کشور، سرعت بیشتری پیدا کند. بنابراین جایی که کشور نافرمان، توانایی جلوگیری از اقدام شورای امنیت را ندارد، احتمال اقدام و عکس‌العمل شورای امنیت، محرکی کافی برای مذاکره است که در جای خود می‌تواند شیوه‌ای باشد تا از اعمال بند ۲ ماده ۹۴ جلوگیری شود.^{۸۶}

یکی دیگر از دلایل عدم توسل به شورا این است که ارتباط بین ماده ۹۴ و قدرت اجرایی عام شورای امنیت روشن نیست. چنانکه رابینز متذکر می‌شود: «ابهام اساسی ماده ۹۴ نه در خود آن بلکه در خصوص ارتباط آن با سایر بخش‌های منشور است. شورای امنیت، زمانی وارد عمل می‌شود که تهدید علیه صلح صورت گرفته باشد. واضح است که هر عدم اجرایی، تهدید فوری برای صلح نیست.^{۸۷} در این راستا تفاسیری از بند دوم ماده ۹۴ و کاربرد آن صورت گرفته است که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۸۳. برای مطالعه آرای موافقان و مخالفان حق وتو در رابطه با اعمال ماده ۹۴، ن.ک: مرتضی نجفی‌اسفاد، مهدی هادی؛ «ضمانت اجرایی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری»، *مجله نامه مفید*، شماره ۵۲، ۱۳۸۴، صص ۳۰-۳۳.

84. Sameh, Mohamed, "The Role of the International Court of Justice as the Principal Judicial Organ of the United Nations", 2003, pp. 387-388.

85. Tanzi, *op. cit.*, p. 599.

86. Llamzon, *op. cit.*, p. 848.

87. Reisman, *op. cit.*, pp. 13-14.

۳-۲. تفسیر ماده (۲) ۹۴

کلسن می‌گوید: «می‌توان بند ۲ ماده ۹۴ را این‌گونه تفسیر کرد که شورای امنیت می‌تواند بدون اینکه بر مبنای ماده ۳۹، عدم اجرای احکام دیوان را نقض یا تهدید صلح تلقی کند، اقداماتی در راستای ترتیب‌اثر دادن به آرای دیوان انجام دهد چرا که ماده ۹۴ بند ۲ صریحاً چنین مجوزی را به شورا داده است.^{۸۸} این مقرر، مبنای حقوقی مستقلی برای اتخاذ اقدامات قهری از نوع مقرر در فصل هفتم منشور است بدون اینکه نیازی به لحاظ پیش‌شرط‌های ماده ۳۹ باشد. این سؤال که آیا شورای امنیت در فقدان شرایط مقرر در ماده ۳۹ می‌تواند اقدامات قهری و توسل به زور از نوع ماده ۴۲ را اعمال کند از نگاه عمل‌گرایانه تا حدودی تصنعی به نظر می‌رسد. زمانی که شورا برای پاسخ به عدم اجرای حکم دیوان، همبستگی لازم را در میان اعضای خود احراز کند و بخواهد بر مبنای ماده ۴۲ واکنش نشان دهد، تنها لازم است وضعیت را تهدید علیه صلح به حساب آورد چرا که صلاحیت نامحدودی در تعیین مصداق‌های این مفهوم وجود دارد. رویه اخیر شورا نشان می‌دهد که شورا از این مقرر استفاده کامل می‌کند و تمایل روزافزون در توسعه مفهوم عبارت «تهدید به صلح» دارد.^{۸۹} برونو سیمما حقوق‌دان آلمانی بر استقلال ماده ۹۴ از فصل هفتم تأکید کرده و می‌گوید: «عبارت‌پردازی و جایگاه این ماده در متن نظام‌مند منشور در حمایت از این تفسیر است که اقدام بر مبنای این مقرر، مستقل از دیگر مقررات منشور است و نیازی نیست شورای امنیت، وجود تهدید برای صلح یا نقض صلح یا عمل تجاوز را مطابق با ماده ۳۹ احراز کند اما می‌تواند اقداماتی انجام دهد که در ماده ۴۱ فهرست شده است».^{۹۰}

تاریخ سازمان ملل نشان می‌دهد تفسیر توسط ارکان ملل متحد، امری سیاسی است؛ بدین معنا که اختلاف در تفسیر، غالباً با آنچه کشورهای عضو می‌خواهند حل می‌شود. ائتلاف‌ها، اتحادها و بده‌بستان‌ها بر انتخاب آنان تأثیرگذار است و انعطاف‌پذیری زبان منشور هم به آن‌ها این امکان را می‌دهد که انتخاب آن‌ها فارغ از هرگونه محدودیتی باشد.^{۹۱} در فقدان نظامی که به بررسی قضایی اقدامات ملل متحد بپردازد، رفتار و عملکرد کشورهای عضو است که با پذیرش یا سکوت خود به اقدامات، مشروعیت می‌بخشند. باین‌وصف، آنچه اختلاف در تفاسیر را حل می‌کند، رویه عملی شورای امنیت است و در صورت وجود اراده سیاسی لازم، ابهامات ماده ۹۴ مانع از اقدام این شورا نخواهد شد. بنابراین اعضای شورای امنیت می‌توانند در موارد عدم اجرای احکام دیوان بین‌المللی دادگستری بدون طی مسیر ماده ۳۹ برای اقدامات عملی از مواد ۴۱ و ۴۲

88. Kelsen, Hans, "Organization and Procedure of the Security Council", *Harvard Law Review* 1946, p. 1096.

89. Tanzi, *op. cit.*, p. 577.

90. Simma, Bronou, *The Charter of United Nations: A Commentary*, 2000, p. 1175.

91. Schachter, Oscar, "United Nations Law", *88 American Journal of International Law*, 1994, p. 7.

استفاده کنند.^{۹۲}

نتیجه

فهرست دعاوی دیوان بین‌المللی دادگستری در سالیان اخیر با رشد چشمگیری همراه بوده است. اگر تا سال ۱۹۹۰ دیوان، سالانه یک الی دو پرونده را بررسی و قضاوت می‌کرد، این میزان بعد از تاریخ مذکور به بیش از سه مورد در سال افزایش یافته است. علی‌رغم فقدان نسبی سازوکار اجرای احکام، غالب احکام نهایی دیوان، جامه عمل پوشیده است و موارد نادری با عدم اجرا مواجه شده است. این واقعیت یعنی ضعف سازوکارهای اجرای احکام، اگرچه در زمینه اختلافات اقتصادی مشکل‌چندانی ایجاد نمی‌کند، در موضوعاتی که با حاکمیت کشورها ارتباط تنگاتنگ دارد مانع جدی محسوب می‌شود. گاهی برخی احکام در سال‌های اولیه بعد از صدور با مشکلاتی مواجه می‌شود اما در انتها عملیاتی می‌شود. در تاریخ فعالیت قضایی دیوان، برخی احکام از جمله *کارکنان کنسولی و دیپلماتیک امریکا در تهران*، *گابچیکاوو - ناگیماروس* و *نیکاراگوئه*، اساساً اجرا نشد. آرای *لاگران*د و *اونا* نیز در دسته اجرای ناقص و ناتمام جا می‌گیرد که روی هم رفته کارنامه موفق قلمداد می‌شود. با این حال، تعداد قرارهایی که در تاریخ فعالیت دیوان اجرا نشده است زیاد بوده است.

بدیهی است حقوق بین‌الملل، موجودیت خود را از رضایت صریح یا ضمنی دولت‌ها کسب کرده است. این واقعیت در حوزه اجرای احکام نیز خودنمایی می‌کند و کشورها در مواردی که بر اساس موافقت‌نامه خاص در محضر دیوان حاضر می‌شوند در اجرای حکم، همت و تلاش بیشتری نشان می‌دهند و نافرمانی کمتری صورت می‌گیرد. البته اذعان به مطلب فوق، مانع از توجه به صلاحیت اجباری نیست. این راهکار، مبنای صلاحیتی غالب پرونده‌های دیوان بوده و با قضایی کردن حل‌وفصل اختلافات در کاهش توسل به زور و برقراری صلح، نقش مهمی ایفا کرده است.

همان گونه که ذکر شد، شورای امنیت به‌عنوان ضامن اجرای تصمیمات دیوان، تا کنون از اختیارات خود در این زمینه استفاده نکرده است و به نظر می‌رسد دولت‌ها نیز مایل نیستند رجوع به شورای امنیت را اولین گزینه خود قرار دهند و ترجیح می‌دهند با تلاش‌های دیپلماتیک، موجبات اجرای احکام را فراهم آورند. در این میان، فشارهای بین‌المللی نقش بارزی در ترغیب کشورها به تبعیت از تصمیمات دیوان دارد.

تأملی بر ماهیت و اوصاف فهرست پرونده‌های دیوان بین‌المللی دادگستری نشان می‌دهد اجرایی شدن احکام، چگونه چالش‌های موجود بین کشورها را مدیریت کرده و از تبدیل آن به

92. Tanzi, *op. cit.*, p. 602.

تهدیدهای امنیتی جلوگیری کرده است. در واقع دیوان بین‌المللی دادگستری از مجرای فعالیت قضایی خویش، همگام با شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد به برقراری و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی کمک می‌کند. البته نباید از دیوان بین‌المللی دادگستری توقع بیش از حد داشت چرا که هم به دلیل ساختار صلاحیتی دیوان و هم خصلت آشفته نظام بین‌المللی، قدرت محدودی در کنترل عملکرد دولت‌ها دارد؛ ضمن اینکه خیلی از اختلافات در جامعه بین‌المللی نه از راه حقوق و به واسطه قضات مجری حقوق بین‌الملل، بلکه از راه دیپلماسی و مذاکره حل‌وفصل می‌شود و ارگان قضایی اصلی ملل متحد نیز مانند همیشه به‌عنوان مرجع بسیار مهم به حل‌وفصل اختلافات ادامه خواهد داد و نقش خود را در حفظ صلح و امنیت و برقراری عدالت ایفا خواهد کرد.

منابع:

الف) فارسی

- کتاب

- شریعت باقری، جواد؛ حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ دهم، جنگل، ۱۳۸۸.
- میرعباسی، سیدباقر و سیدحسین سادات‌میدانی؛ *دادرسی‌های بین‌المللی* (مسائل روز، چکیده آرا و اسناد)، جلد دوم، چاپ دوم، جنگل، ۱۳۸۹.
- میرعباسی، سیدباقر و سیدحسین سادات‌میدانی؛ *دیوان بین‌المللی دادگستری در تئوری و عمل*، چاپ سوم، جنگل، ۱۳۸۹.

- مقاله

- هایت، کیث؛ «بین پتک و سندان»، ترجمه: ابوسعید رهبری، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۱۶ و ۱۷، زمستان ۱۳۷۱.
- هاشمی، حمید؛ «اجرای تعهدات بین‌المللی در نظام قضایی ایران: محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۱۵، ۱۳۸۸.
- خمایی‌زاده، فرهاد؛ «تفسیر و اجرای معاهده در حقوق داخلی»، *حقوق خصوصی*، سال هفتم، شماره ۱۶، ۱۳۸۲.
- خالقی، علی؛ «بلژیک و پایان ده سال رؤیای صلاحیت جهانی در جرائم بین‌المللی»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۶، ۱۳۸۳.
- مرادی نوده، سیرالله؛ «اجرای تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری»، *مجله حقوق خصوصی*، بهار و تابستان ۱۳۸۲.
- نجفی اسفاد، مرتضی و مهدی هادی؛ «ضمانت اجرایی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری»، *مجله نامه مفید*، شماره ۵۲، ۱۳۸۴.

ب) انگلیسی

Books

- Al-Qahtani, Mutlaq Majed, *Enforcement of International Judicial Decisions of the International Court of Justice in Public International Law*, PhD Thesis. 2003. Louis Henkin, *International Law: Politics and Values*, 1995.
- Mackenzie, Ruth, Romano, Cesare and Shany, Yuval, *The Manual on International Courts and Tribunals*, Oxford University Press, Oxford, 2010.
- Simma, Bronou, *The Charter of United Nations: A Commentary*, 2000.
- Sameh, Mohamed, *The Role of the International Court of Justice as the Principal Judicial Organ of the United Nations*, Kluwer Law International, 2003.

- Shany, Yuval, *Regulating Jurisdictional between National and International Courts*, Oxford, 2007.
- Vande Lanotte, Johan & Sarkin-Hughes Jeremy & Haeck, Yves *The Principle of Equality: A South African and a Belgian Perspective*, Amazon, 2001.

Articles

- Ajibola, B., "Compliance with Judgments of the International Court of Justice", in Bulterman, M. K., and Kuijer, M., (eds), *Compliance with Judgments of International Courts*, Martinus Nijhoff Publishers, 1996.
- Benvenisti, Eyal, "Judicial Misgivings Regarding the Application of International Law: An Analysis of Attitudes of National Courts", *4 European Journal of International Law*, 1993. --- Benvenisti, Eyal and W. Downs, George, "National Courts, Domestic Democracy, and the Evolution of International Law", *European Journal of International Law*, 2009.
- Borchard, Edwin, "Relation between International Law and Municipal Law", *27 Virginia Law Review*, 1940.
- Brown, Colton, "Enforcement of ICJ Decisions in United States Courts", *11 Maryland Journal of International Law*, 1987.
- Ginsburg, T. and McAdams, R. "Adjudicating in Anarchy: An Expressive Theory of International Dispute Resolution", *45 William & Mary Law Review*, 2004.
- Guillaume, Gilbert, "Enforcement of Decisions of International Court of Justice", in *Perspectives on International Law*, edited by Nandasiri Jasentuliyana, Martinus Nijhoff, 1995.
- Gross, Leo, "Compulsory Jurisdiction under the Optional Clause: History and Practice", in *The International Court of Justice at A Crossroads* Lori Damrosched, 1987.
- Greenwood, Christopher, "The Role of the ICJ in the Global Community", Lecture at University of California, 2011.
- Jonatan, Charny, "Disputes Implicating the International Credibility of the Court: Problems of Non-Appearance, Non-Participation, and Non-Performance", in *The International Court of Justice at a Crossroads* Lori Damrosched, 1987.
- Kelsen, Hans, "Organization and Procedure of the Security Council", *Harvard Law Review*, 1946.
- Llamzon, Aloysius P., "Jurisdiction and Compliance in Recent Decisions of the International Court of Justice", *European Journal of International Law*, 2008.
- Marks, Taryn, "The Problems of Self-execution: *Medellin v. Texas*", *Duke Journal of Constitutional Law & Public Policy Sidebar*, 2009.
- Nesi, Giuseppe, "The Quest for a 'Full' Execution of the ICJ Judgment in *Germany v. Italy*", *11 Journal of International Criminal Justice*, 2013.
- O'Connell, Mary Ellen, "The Prospects for Enforcing Monetary Judgments

of the International Court of Justice: A Study of Nicaragua's Judgment against the United States", *Virginia, Journal of International Law*, 1990.

- Oda, Shigeru, "The Compulsory Jurisdiction of International Court of Justice: A Myth?", *49 International and Comparative Law Quarterly*, 2000.
- Oppong, R. F., "Re-Imagining International Law: An Examination of Recent Trends in the Reception of International Law into National Legal Systems on Africa", *30(2) International Law Journal*, 2006.
- Paulson, Colter, "Compliance with Final Judgments of the International Judgments of the International Court of Justice Since 1987", *98 American Journal of International Law*, 2004.
- Reisman, Michael, "The Enforcement of International Judgments", *63 American Journal of International Law*, 1969.
- Rylatt, Jake W., "Provisional Measures and the Authority of the International Court of Justice: Sovereignty vs. Efficiency", *Leeds Journal of Law & Criminology*, 2013.
- Shany, Yuval, "No Longer a Weak Department of Power? Reflections on the Emergence of a New International Judiciary", *20 The European Journal of International Law*, 2009.
- Schachter, Oscar, "United Nations Law", *88 American Journal of International Law*, 1994.
- Tanzi, Attila, "Problems of Enforcement of Decisions of the ICJ and the Law of United Nations", *6 European Journal of International Law*, 1995.

Cases and Instruments

- *Armed Activities on the Territory of the Congo (Congo v. Uganda)*, Provisional Measures, (Declaration of Oda), ICJ Reports 2001.
- *Arrest Warrant Case (Democratic Republic of the Congo v. Belgium)*, ICJ Reports, 2002.
- *Avena and Other Mexican Nationals (Mexico v. US)*, ICJ Reports, 2004.
- *Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy: Greece Intervening)*, ICJ Reports, 2012.
- *LaGrand (Germany v. United States)*, ICJ Reports 2001.
- *Medellin v. Texas*, 128 S. Ct. 1346 (2008) (No. 06-984)
- Provisional Measures Order, *Avena and Other Mexican Nationals (Mexico v. US)*, 2004.
- *Sanches-Llamas v. Oregon*, 548 U.S., 2006.
- Repertory of Practice of United Nations Organs Supplement No. 8, volume VI.
- UN DOC. A/RES/3232
- UN DOC. NO. A/47/277
- UN DOC NO. SG/SM/10414
- UN DOC. S/18428
- UN DOC A/41/PV.53
- UN DOC S/25616